

مرکز گیلان در دوره قاجاریه از دیدگاه سیاحان خارجی از آغاز قرن هجدهم تا اواخر قرن نوزدهم

۱۳۱۳ - ۱۲۰۹ ه. ق. / ۱۸۹۵ - ۱۷۹۴ م.

(با تکیه بر عصر ناصری)

دکتر علی اکبر محمدی

چکیده

کمتر کسی است که علاقمند به زادگاه خود نباشد. موقعیت خاص طبیعی گیلان یکی از دلایل این علاقمندی است. تعجبی ندارد برای مسافری که هرگز گیلان را ندیده و از تماشای حیرت آور آن، در سفرنامه خود، از این مناظر با تحسین یاد کند. تعدد منابع مکتوب در مورد مرکز گیلان قابل ملاحظه است. مراجعه به کتابخانه ایجاب می کرد که چنین مقاله ای پدید آید (با توجه به این که منابع دست اول در اختیار پژوهنده بود). خارجیانی که در قرون گذشته به ایران سفر کرده اند، چند طبقه بودند: اولاً ایلچیان، ثانیاً فرستاده های مختلف عیسوی، ثالثاً جهانگردان. بنابراین اهمیتی که ما به مدارک معدود خارجی می دهیم بی جا نیست. مقادیر زیادی از نوشته های سیاحانی که به ایران آمده اند، مورد تاراج زمانه قرار گرفته و اکنون اثری از آن ها نیست. مثلاً جهانگرد معروف ایتالیایی مارکوپولو دو بار گذرش به ایران افتاد و درباره جریان سفرش چیزی ننوشت و یا اگر هم

نوشت کسی از آن نوشته‌ها اطلاعی ندارد. با مطالعه این سفرنامه هاست که می‌توان به ریشه اصلی این مسافرت‌ها پی برد و نهایتاً نتیجه گرفت که بیشتر این مسافرت‌ها به کشور، مبتنی بر نیازهای اجتماعی و سیاسی بوده است.

واژه‌های کلیدی:

گیلان، رشت، بیه پیش، بیه پس، قاجار، ناصری، سیاحان، خودذکو، بَهلر.

Archive of SID

مقدمه

این مقاله پژوهشی است درباره مرکز گیلان در دوره قاجاریه از آغاز قرن هجدهم تا اواخر قرن نوزدهم، براساس مشاهدات مسافران خارجی ای که از صنوف مختلف اعم از دانشمندان و مأموران سیاسی بودند، و هدف آنان بیان اهمیّت اقلیمی و اقتصادی منطقه بوده و مسافرت این جهانگردان اغلب زمینه‌های سیاسی و اجتماعی داشته است.^۱ و این مسافرت‌ها سرچشمه زاینده سود و ثروت بوده است و بخش مهمی از سفرنامه‌های جهانگردان خارجی قرون اخیر به بررسی مسائل خاص منطقه اختصاص داشته است.^۲ در طی سالها تحصیل در دانشکده، تهیّه چنین مقاله ای مد نظر نگارنده بوده است.

یکی از مسائلی که سبب گردید تحقیق خود را در قرن هفدهم به نحو گذرا، مورد توجه قرار دهم و از قرن هجدهم آغاز نمایم و به قرن نوزدهم تکیه فراوان کنم، این است که دیپلماسی اروپایی راه ورود به ایران را گشود. در پژوهش خود، در مورد مرکز گیلان دیدگاههای جهانگردان من جمله خودذکو، بُوهر، کارلاسرنا و غیره در قرن هجدهم و نوزدهم را در زمینه‌های مختلف که از گیلان دیدن نموده اند، مورد بررسی قرار داده‌ام. اکنون که زمینه پژوهش درباره مرکز گیلان فراهم آمده است، لازم است اشارتی کنم به چند و چون و مندرجات این منابع که از آن سود جسته‌ام. بخش مهمی از منابع تاریخ ایران را سیاحت نامه‌ها و سفرنامه‌ها به خود اختصاص می‌دهد. در واقع، اگر قرار باشد و بخواهیم اسناد و بازمانده‌های هر دوره ای را دسته بندی کنیم، بی شک ناچاریم به سراغ سیاحت برویم و سیاحت نامه‌های دوره قاجاریه را مورد بررسی قرار دهیم. دوره قاجاریه یکی از دوره‌های پر تلاطم تاریخ ایران است که زمینه تحقیقی دامنه داری دارد و همچنین به تبیین و تجزیه و تحلیل چگونگی مرکزیت گیلان از

دوره سنتی تا زمان حاضر پیراییم. حال پرسش اساسی و مهم این است که تا چه حد واقعیت مورد بررسی با فرض محوری این مطالعه انطباق داشته است. برای پاسخ به این پرسش به مرکزیت گیلان بر پایه ی فرضیه های این مطالعه، در سه دوره مورد بررسی قرار خواهد گرفت و با نگاهی کوتاه به این سفرنامه ها به سهولت می توان دریافت که بیشتر مطالب نوشته های سیاحان از چند موضوع بیرون نیست. ما دیدگاههای جهانگردان را در زمینه های مختلف جغرافیائی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نقل کرده ایم تا بتوانیم به سیر ترقی مرکز گیلان از دیدگاه ایرانگردانی که از قرن هفدهم تا پایان عصر ناصری به گیلان سفر کرده اند، پردازیم. اینک به شهری می پردازیم که شهر ستاره نامیده شده و لقب شهر باران یافته و به عنوان مرکز گیلان و شاهد مهمترین رویدادهای تاریخی ایران زمین بوده است. قرن ۱۷ م، را در تاریخ ایران آغاز هجوم مسافران خارجی به ایران قلمداد کرده اند، و انگیزه این امر علاوه بر جهات سیاسی، معاملات ابریشم بود که نوع عالی آن در گیلان فراهم می آمد به وسیله راههای زمینی به اروپا ارسال می گردید.

در این سفر نامه ها اغلب از اوضاع اجتماعی و تاریخی و سیاسی و اقتصادی سرزمین ماحکایت ها به میان آمده و جلوه هایی از فرهنگ در همه ی قسمت های زندگانی مردم ایران بازتاب یافته و از لابه لای مندرجات آن ها می توان به تمامی اغراض سلطه گرایانه خارجی پی برد. بنابراین تعجبی ندارد برای مسافر تازه واردی که هرگز شمال ایران را ندیده و ناگهان در آن پای می گذارد، تماشای این مناظر عجیب و حیرت آور باشد تا آنجا که مجبور شود در سفرنامه خود از این مناظر با تحسین آمیخته با حسرت یاد کند.

آدمی چون از دامنه های جنوبی سلسله جبال البرز بگذرد، دنیای تازه ای در برابر چشم او گشوده می شود و غیر از آن است که در جنوب ایران دیده می شود.

این گیلک ها همه چیزشان یک جور دیگر است، خاکشان یک وجب دیده نمیشود، پوشیده از سبزه و درخت است قیافه مردان و ... این اختلاف چشمگیر را چگونه می توان توجیه کرد؟

به زعم نظریه‌ی جغرافیائی، علت عمده، این جریان را باید در جغرافیای طبیعی این منطقه جستجو کرد. در نتیجه برای یافتن پاسخ سؤال بالا ناچاریم به طبیعت جغرافیایی گیلان نظری بیفکنیم:

شارل شفر (Shefer) مستشرق فرانسوی (اواخر قرن نوزدهم) گیلان را به دو منطقه تقسیم کرده است:

۱- واپس گیلان، شامل غرب گیلان

۲- واپس گیلان، شامل شرق گیلان

که به احتمال زیاد از همان اصطلاحات بیه^۳ پیش، و بیه پس اقتباس شده است لرد کرزن در اثری به نام ایران و قضیه ایران، گیلان را به ۴ قسمت تقسیم کرده است:

۱- قلّه های کوه

۲- دامنه های البرز

۳- ساحل

۴- شهر

در این مورد، را بینو که درباره‌ی گیلان تحقیقاتی کرده، گفته است: در گیلان نقاطی که بتوان نام شهر بدان اطلاق نمود تنها رشت، لاهیجان، انزلی می باشد و فومن یک قصبه ی بزرگ است.

مرکز گیلان در دوره قاجاریه

نظام شهری گیلان در دوره قاجاریه سه گونه ی متفاوت داشت. این اشکال سه گانه هر کدام در چهارچوب یک ساخت سیاسی مشخص، مفهوم پیدا می کرد. به

عبارت دیگر، از آنجایی که شهر در این دوره قبل از هر چیز جایگاه قدرت محسوب میشد، همیشه قوی ترین جریان همگرای مازاد اقتصادی در هر قلمرویی به سوی کانون قدرت سیاسی قوی تر در حرکت بود. بنابراین نظام شهری مورد بررسی در هر کدام از مقاطع تاریخی در واقع تجلی شکلی از نظام در آخرین سال‌های این مقاطع تاریخی فرض شده است.

در طول این بررسی ما به تبیین و تجزیه و تحلیل تحولات اجتماعی گیلان می‌پردازیم و اکنون پرسش اساسی و مهم این است که تا چه حد واقعیت مورد بررسی با فرض محوری این مطالعات انطباق داشته است؟ برای پاسخ به این پرسش، نتایج به دست آمده از بررسی تحولات اجتماعی و نظام شهری مرکزیت گیلان را بر پایه فرضیه‌های این مطالعه سه دوره مورد بررسی و مطالعه و معرفی قرار می‌دهیم.

تحولات نظام شهری گیلان به ۳ دوره تقسیم می‌گردد:

۱- نظام شهری گیلان در مقطع نخست دوره سنتی

از آنجا که شهر در این دوره قبل از هر چیز جایگاه قدرت محسوب می‌شد، در آستانه روی کار آمدن دولت صفوی، در گیلان ۱۳ بلوک وجود داشت. طی این دوره با دو نظام شهری مستقل در منطقه گیلان روبه‌رو هستیم که در تقسیمات سیاسی به شرق و غرب رودخانه سفیدرود تقسیم شده بود: دو ناحیه بیه پیش (شرق رودخانه سفیدرود) و بیه پس (غرب رودخانه سفیدرود)، این دو ناحیه واحد دو مرکز مسلط سیاسی بودند که یکی در لاهیجان و دیگری در فومن قرار داشت. مرکز سیاسی لاهیجان در قیاس با ناحیه ی فومن (غرب گیلان). از توانایی و تمرکز قدرت سیاسی به مراتب بیشتری برخوردار بود. مرکز سیاسی لاهیجان به سبب انسجام قومی و وحدت جغرافیایی، نیروی سیاسی _ نظامی و اعمال قدرت آن، حتی به خارج از گیلان نیز تسری می‌یافت. در حالی که فومن دارای

تسلط مرکزی سیاسی متفرق و در بیشتر موارد گسیخته و تنها جنبه ی اسمی داشت .

۲- نظام شهری گیلان در مقطع میانی دوره سنتی

در این مقطع تاریخی، لاهیجان (بیه پیش) به طور سنتی مرکزیت خود را حفظ کرد ولی در بیه پس (مرکز غربی گیلان) در سال ۹۸۰ ه.ق، که از فومن به رشت انتقال یافت . این تحولات برای نخستین بار به رشت وزنه ی سیاسی _ اجتماعی مهمتری بخشید و به سود رشت در جریان بود. و این امر با توجه به اهمیت و موقعیت مکانی مرکزی رشت و واقع شدن آن بر سر راه اصلی ارتباطی با فلات مرکزی ایران از یک سو، و جهان خارج از سوی دیگر، به این شهر موقعیت بی نظیر جغرافیائی می بخشید. گیلان در پایان مقطع میانی دوره سنتی دارای دو قطب بود، یکی قطب رشت ، که حدود ۸۰۰۰ نفر جمعیت داشت و دیگری لاهیجان که حدود ۷۰۰۰ نفر جمعیت داشت؛ و بقیه ی مراکز در حاشیه قرار داشتند. در این زمان فومن مراکز تابعه خود را توسعه بیشتری داده و پیوند بیشتری با قطب مرکزی رشت برقرار کرده ؛ در مقابل، لاهیجان انقباض یافته و کوچکتر شده بود. در واقع این تغییرات به نحوی بود که توسعه شهر رشت و تسلط کامل آن را بر سراسر منطقه نوید می داد. بدین ترتیب، تا پایان دوره صفویه شهر مسلط منطقه ای پدید نیامد.

۳- نظام شهری گیلان در مقطع پایانی دوره سنتی

در مقطع پایانی دوره سنتی تحول بسیار مهمی در ساخت سیاسی _ اقتصادی منطقه آغاز شد. با سقوط دولت صفویه به دست افغان ها ، زمینه اشغال گیلان (که در اثر خلاء قدرت به وجود آمده بود) به دست امپراتور روسیه (نزار) فراهم گردید. در این زمان، روسیه به عرصه اصلاحات اجتماعی _ اقتصادی گام نهاده بود و در نتیجه در طول دوره اشغال (۱۷۳۲-۱۷۲۲ م.) تحولات مهمی در نظام اداری و

اقتصادی منطقه به وجود آورد. رشت _ انزلی در فرآیند اشغال و در شرایط جدید مزیت نسبی مکانی خود را در قیاس با دیگر مراکز موجود در منطقه به خوبی نشان داد و تعیین اولین فرمانداری نظامی گیلان به مرکزیت رشت یادآور همین مزیت برتر بود. از دوران صفوی، رشت مرکز دارالمرز _ گیلان شناخته گردید^۴ و به هنگام روی کار آمدن دولت نادرشاه، رشت به عنوان مرکز سیاسی گیلان و شهر مرکزی گیلان شناخته شد.

رایینو در صفحه ۷۱ کتاب ولایات دارالمرز ایران _ گیلان ، درباره رشت چنین می نویسد:

«رشت را دارالاماره و دارالمرز نیز می نامند که به تمام منطقه ساحلی دریای خزر از آستارا تا گرگان هم اطلاق می شده است^۵ و باز در صفحه ۳۰ کتاب فرمانروایان گیلان می نویسد:

«من نمی توانم بگویم از چه وقت به تمام خطه گیلان برای اولین بار حکمرانی واحد تفویض شد و رشت مرکز آن گردید، اما این موضوع احتمالاً در پایان سلطنت نادرشاه اتفاق افتاده است.»^۶

الکساندر خودزکو محقق گرانقدر لهستانی که دهه چهارم قرن نوزدهم میلادی در رشت اقامت داشت نیز گیلان را مرگب از ۷ ناحیه به شرح زیر می داند: کرگانرود، اسالم، گسکر (که به ۵ بلوک تقسیم می شد: دولاب سفلی و علیا، انزلی، شاندرمن، ماسال، گیله گسکر ، فومن، لاهیجان، رانکوه (جنوب منطقه رودسر و لنگرود) و رشت.^۷

با قرارداد ترکمانچای (یعنی پس از جنگهای ایران و روسیه) گیلان به مدار تحولات نوینی کشیده شد این تحولات عبارت بودند از :

۱ _ محوریت انزلی _ پیربازار _ رشت که از لحاظ ژئوپولتیکی و موقعیت مکانی نظیری نداشت.

- ۲ _ دسترسی های رشت با توجه به بریدگی های ساحلی انزلی، برای تجارت داخلی و خارجی در منطقه بی نظیر بوده است .
- ۳ _ سواحل انزلی و مرداب آن از نظر ناهمواری در تمام سواحل دریای خزر ، بی رقیب بود.
- ۴ _ شهر رشت از طرفی به بنادر پیربازار _ انزلی به دریای خزر دسترسی داشت.
- ۵ _ رشت بهترین نقطه تماس در سواحل دریای خزر با فلات مرکزی ایران بود .
- ۶ _ ظرفیت های بالقوه ، رشت را به یک قطب مرکزی تبدیل نموده بود .
- مجموعه این امتیازات موجب شد تا برای نخستین بار مرکزیت آن برای سراسر گیلان به رسمیت شناخته شود و ایالت گیلان واجد یک شهر مرکزی گردید.
- رشت از اوایل دوره قاجاریه رونق زیادی یافت. با روی کار آمدن دولت قاجاریه، به ویژه واقع شدن پایتخت در نزدیکی گیلان ، به اهمیت رشت افزوده شد، اهمیت رشت در دوره قاجاریه:
- ۱ _ دارای ابریشم خام بود ۲ _ مرکزیت داشت ۳ _ مرکز مبادله واردات به منطقه بود ۴ _ واسطه کالاهای وارد شده به پایتخت بود.
- رشت که قطب نظام شهری منطقه گیلان بود، حدود ۳۰.۰۰۰ نفر جمعیت داشت و اعمال سلطه بر دومین شهر آن یعنی لاهیجان که حدود ۸.۰۰۰ نفر جمعیت داشت، تقریباً بدون دشواری مهیا بود. در نتیجه گیلان در آستانه انتقال به مرحله گذار (نفوذ روسیه در گیلان و قرارداد ترکمانچای) دارای شهر مسلط منطقه ای با مرکزیت رشت شد و دیگر مراکز موجود در حاشیه قرار گرفتند.
- در تقسیمات کشوری جدید ایران در سال ۱۳۱۶ شمسی که کشور براساس واحدهایی چون استان، شهرستان و ... تقسیم شده بود، شهرستان رشت که گیلان نامیده شد شامل محدوده کوچکی چون انزلی، فومنات، رشت و قسمتی از رودبار و لاهیجان بود.^۸

دیدگاه سیاحان خارجی:

اهمیتی که ما به مدارک معدود خارجی می دهیم بی جا نیست. مقادیر زیادی از نوشته‌های سیاحان مورد تاراج زمانه قرار گرفته و اکنون اثری از آن‌ها باقی نمانده است. از آن جمله جهانگرد معروف ایتالیائی مارکوپولو که دو بار گذرش به ایران افتاد، اما دربارهٔ جریان سفرش چیزی ننوشت و یا اگر هم نوشت کسی از آن نوشته‌ها اطلاعی ندارد.

در میان سیاحان و مسافران خارجی شاید هیچ کس بهتر از جوناس هنوی سوداگر و دانشمند انگلیسی، گیلان را توصیف نکرده باشد. هنوی مسلماً یکی از فاضل‌ترین و تیزبین‌ترین سیاحانی است که صرفاً به قصد سفر راهی ایران شد و مشاهدات خود را به رشتهٔ تحریر کشید.^۹ در این باره دکتر رضا شعبانی چنین می نویسد: «هنوی سخت تعجب می کند که در بازارهای شهر رشت اثری از منسوجات انگلیسی نمی بیند و آنچه از کالا یافت می شده به شرکت های رقیب آن تعلق دارد»^{۱۰}. و اما در قرون بعد به ویژه دورهٔ قاجار، مطالعات علمی اولیه در سرزمین ما، به رغم شرایط نامناسب ایرانگردی، توجهٔ کاشفان را جلب کرد و اینها دو گروه بودند:

۱ _ گروهی از این محققان، مناطق کویری و اوضاع طبیعی، فرهنگ عامیانه، زبان و گویش‌های محلی، و گیاهان دارویی را مورد تحقیق قرار دادند.

۲ _ گروهی دیگر از این محققان، که در جستجوی یافتن رُستنی‌ها و کشف آبادی‌های گمنام؛ صحاری سوزان، جلگه‌های خالی از سکنه، و دره‌های مخوف را در نوردیدند و از خطر سقوط هم پروایی نداشتند.^{۱۱}

بنابراین در پژوهش خود دربارهٔ مرکز گیلان از دیدگاه جهانگردان در دورهٔ قاجاریه آنان را به چندین گروه طبقه بندی نموده ایم، از جمله این هیئت‌ها: هیئت سیاسی،

نظامی، علمی، بازرگانی، پژوهشی، پزشکی و... بوده است.^{۱۲} در اینجا از این پویندگان یاد می‌کنیم:

الکساندر خودذکو (Alexander Chodzko) (۱۲۶۳-۱۲۴۶ هـ ق / ۱۸۴۷-۱۸۳۰ م). الکساندر خودذکو در سال ۱۸۰۶ میلادی در لهستان به دنیا آمد و در سال ۱۸۹۱ م، در نزدیک پاریس در گذشت. خودذکو در سال ۱۸۳۰ م. در عصر سلطنت محمدشاه قاجار به عنوان کنسول روسیه در رشت خدمت کرد. اقامت چند ساله او در گیلان و آشناییش به زبان و ادبیات فارسی سبب شد تا وی شناخت خود را از تاریخ و جغرافیای گیلان عمق و غنای بیشتر بخشد. دیری نگذشت که الکساندر خودذکو از خدمت سیاسی کناره گرفت و خود را وقف کارهای علمی کرد.

دقیق ترین آماری که از جمعیت گیلان در اواخر نیمه نخست قرن ۱۹ م. وجود دارد مدیون پژوهش‌های الکساندر خودذکو هستیم، وی در سال ۱۸۴۰ م. محدوده جغرافیایی گیلان را معرفی کرد.

تحقیقات خودذکو درباره گیلان، سرشار از نکته بینی یک روح علمی است که رابینو با تحقیق متین خود در دهه دوم قرن بیستم به زبردستی به تقلید از آن پرداخته است.^{۱۳}

بُهلر (Bohler) (۱۲۷۰ هـ ق / ۱۸۵۴ م).

در مورد شرح حال مسیو بهلر اطلاع دقیق در دست نیست، اما به صورت جسته و گریخته در چند کتاب نامی از او برده شده است. تنها سطوری چند از اینجا و آنجا در کتب عصر ناصری و مظفری آمده است. وی اصلاً فرانسوی و از معلمان دارالفنون بوده و در ارتش ایران مدتی صادقانه خدمت کرده است. شاید بتوان جامع ترین مطالبی را که در مورد وی به طبع رسیده را در دو کتاب تحقیقی و ارزشمند امیرکبیر و ایران و تاریخ مؤسسات تمدن جدید در ایران جست در اینجا

مطالب آن دو کتاب به اختصار برای کسب فایده نقل می گردد : آقای دکتر آدمیت می نویسد: «بُهَلر فرانسوی فارغ التحصیل مدرسه عالی پلی تکنیک پاریس و از خدمتگزاران دانشمند صدیق ایران بود.» آقای دکتر محبوبی اردکانی نیز درباره وی می نویسد:

«پس از زطی (زاتی) ، مسیو بهلر فرانسوی که از دیپلمه های مدرسه پلی تکنیک پاریس بود، در پاییز سال ۱۲۶۹ هـ ق به تهران آمد و معلّم مهندسی شد. این شخص در قشون فرانسه سابقه خدمت و در کار خود تجربیاتی داشت که برای شاگردان دارالفنون مفید بود»^{۱۴}

سفرنامه بُهَلر که به نام جغرافیای رشت و مازندران چاپ شده است ، شرح سفری است که می توان به آن تفتیش نظامی اطلاق کرد، زیرا خصوصیات سوق الجیشی هر منطقه را با امعان نظر مورد بررسی قرار داده است. اطلاعاتی که بهلر در مورد جغرافیای هر منطقه به دست داده، به علاوه نکات مهم و سودمندی که از وضع قشون در این دوره داده ، به سفرنامه وی خصوصیتی برجسته می دهد.^{۱۵} صرف نظر از اطلاعات جغرافیایی منعکس شده در سفرنامه بهلر، کتاب وی حاوی اطلاعات ذی قیمتی درباره انواع بیماری ، مانند تب و لرز ، و اقتصاد و ... است. که هرچند مختصر اما حائز اهمّیت است.^{۱۶}

گریگوری ملگونف (G. Melgnof) (۱۲۷۶-۱۲۷۴ هـ ق / ۱۸۶۰-۱۸۵۸ م.) جغرافی دان و سیّاح روسی نیمه دوّم قرن نوزدهم ، گریگوری والرینوویچ ملگونف، عضو مؤسسه معتبر جغرافیائی امپراتوری سن پترزبورگ پاریس، در سال ۱۸۵۸ م، به ایران سفر کرد. درباره زندگی ملگونف، غیر از توضیح مختصری که درباره او در کتاب سفرنامه ایران و روسیه ، تألیف عزالدوله _ ملگونف، نوشته شده ، چیزی در دست نیست.

سفرنامه ملگونف یا سفر به کرانه های جنوبی دریای خزر، نشان از دقت و منطق و حوصله و درایت او دارد؛ به گونه ای که اطلاعات و آمار اجتماعی، جغرافیایی و فرهنگی و حتی اقتصادی که او، آن را شرح می دهد، ارزشمند است. مقاله تحت عنوان بررسی لهجه مازندرانی و گیلانی، که در سال ۱۸۶۷ م در پاریس منتشر شده، تسلط وی را بر روی پژوهش های مونوگرافی و میدانی و حتی زبان شناسی و لهجه های محلی شمال ایران نشان می دهد. سفرنامه ملگونف از چند نظر حائز اهمیت و دارای ارزش است:

۱ _ موقعیت تاریخی ۲ _ موقعیت جغرافیایی ۳ _ موقعیت اقتصادی ۴ _ روابط اجتماعی.

سفرنامه نواحی شمال ایران ملگونف را می توان در حد کارهای رایینو و گاهی در بعضی جهات، برتر از آن دانست، چرا که کتاب ملگونف مقدم بر کار رایینو نوشته شده و دور نیست که رایینو متن اصلی اثر ملگونف را که به روسی چاپ شده بوده، مورد استفاده قرار داده باشد.^{۱۷}

چارلز مکنزی (Charles Mackenzie) (۱۲۷۶-۱۲۷۴ هـ ق / ۱۸۶۰-۱۸۵۸ م.) بعد از جنگ ۱۲۷۳ هـ ق / ۱۸۵۷ م، دولت های ایران و انگلستان بر سر مسئله هرات، طرفین در معاهده پاریس (۱۲۷۳ هـ ق / ۱۸۵۷ م) توافق کردند که انگلستان حق گماشتن قنصل در شهرهای ایران _ که از نظر سیاسی و اقتصادی اهمیت فوق العاده ای برای انگلیس داشت _ در ولایات ساحلی بحر خزر دارد.^{۱۸} بدین ترتیب دولت انگلیس یکی از اتباع ورزیده خود به نام چارلز فرانسیس مکنزی را در سال ۱۸۵۸ م. به عنوان اولین کنسول انگلیسی در رشت تعیین نمود.^{۱۹} مکنزی مشاهدات خود را با دقت توصیف می کند و به خصوص به شرح اوضاع جغرافیایی می پردازد که از جهت سوق الجیشی و ژئوپولیتیکی ممکن بود مفید واقع شود.^{۲۰} مکنزی در مورد موقعیت کوهها و راهها و درباره مالیات،

جمعیت، طوایف، تعداد دکان ها، خانه‌ها، ارزاق و ابنیه تاریخی، مفصلاً و دقیقاً مطالبی را ارائه می دهد.^{۲۱}

خانم کارلاسرنا (Carlaserena) (۱۲۹۴ هـ ق / ۱۸۷۷ م.)

سفرنامه کارلاسرنا، (مردم و دیدنی های ایران، ترجمه سمیعی)، معروف به «کارلاسرنا» جهانگرد فرانسوی قرن نوزدهم م، در نوامبر ۱۸۷۷ م / ۱۲۹۴ هـ ق / ۱۲۵۶ شمسی، مقارن با سال سی ام سلطنت ناصرالدین شاه است. وی از طریق دریای خزر به ایران آمد.^{۲۲} خانم کارلاسرنا ایتالیایی بود اما به زبان فرانسوی تسلط کامل داشت بنا به گفته خودش در سال ۱۸۷۷ م. / ۱۲۹۴ هـ ق، برای رهایی از هوای ناخوش باکو مصمم سفر به سواحل ایران شد. چراکه هوایش شبیه ناپل ایتالیا است. پس از چند ماه اقامت و سیاحت در پایتخت، از طریق قزوین - رشت ایران را ترک کرد و به اروپا باز گشت.^{۲۳}

رئوس مطالب خانم کارلاسرنا از توصیف شهر رشت به شرح زیر است :
درباره آب و هوا، دریای خزر، شیوع بیماری طاعون، وضعیت جنایی (سنگسار کردن یک زن)، نحوه شکنجه و حشيانه، تکیه و تعزیه، اقتصاد گیلان، اخلاق و لهجه های مردم گیلان همچنین از نحوه زندگی طبقات مختلف، فرهنگ و آداب و رسوم مردم گیلان، که همه عبرت انگیز و شایان توجه است.^{۲۴}

س. ج. د. بنجامین (Benjamin) (۱۳۰۰-۱۲۹۹ هـ ق / ۱۸۸۳-۱۸۸۲ م.)

وی در زمستان سال ۸۳ - ۱۸۸۲ م. از طرف پرزیدنت آرتور؛ نخستین سفیر ریاست جمهوری آمریکا، در ایران بود، بنجامین مردی دانشمند بود. که مطالعات زیادی به خصوص درباره کشورهای مشرق زمین داشت و از مستشرقان آمریکایی به شمار می رفت. وی معتقد بود که سه دسته از افراد باید در دوران خدمت و مأموریت از اظهار عقیده و اعمال نظر شخصی خودداری کنند و کاملاً بی طرف بمانند. این سه دسته عبارت اند از: ۱- نظامیان ۲- قضات ۳- دیپلمات ها.

وی از آمریکا با کشتی عازم ایران شد و از باکو خود را به بندرانزلی و سپس به رشت رساند و آن گاه در تهران به حضور ناصرالدین شاه رسید. مطالعات و تحقیقات بنجامین درباره رشت حاوی نکات زیر است:

آب و هوا، مسائل هنری، زیباییهای شهر رشت. او در سفرنامه اش می نویسد:

ایالت گیلان محصول برنج و ابریشمش شهرت جهانی دارد و برنج گیلان در دنیا معروف و بی نظیر است.^{۲۵}

لرد کرزن (Lord Curzon) (۱۳۰۶ هـ ق / ۱۸۸۹ م.)

جرج ناتانیل کرزن، ایران شناس انگلیسی بود. وی در سال ۱۸۵۹ م. متولد شد و در سال ۱۹۲۵ م. در لندن درگذشت. در ۱۸ سالگی آثار نبوغ جوانی در وی نمایان گردید. در سال ۱۸۷۸ م. به دانشگاه اکسفورد وارد شد. وی پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه اکسفورد به جهانگردی روی آورد. آن گاه به عنوان خبرنگار روزنامه تایمز به ایران آمد و در بازگشت، به مطالعات وسیعی در باب کشور ما پرداخت و در ۳۱ سالگی به تحریر دو مجلد پرداخت. نه ماه، شب و روز را در خانه حقیری که در حومه لندن اجاره کرده بود صرف این کار نمود. موضوعی که پیش از عزیمت از انگلستان همواره استفسار می نمود این بود که ایران در کجا واقع است، از چه راهی به رشت سفر کنم، و از کدام راه مراجعت نمایم. وی از طریق شمال مسافرت به ایران را آغاز نمود وی می نویسد: تنها بندرگاه ایران در دریای خزر، انزلی است و قدری دور از دریا، شهر قابل توجه رشت واقع شده است. این شهر مرکز ایالت گیلان است و اولین شهری است که مسافر خارجی به خاک ایران قدم می گذارد.^{۲۶}

کرزن در سال ۱۸۸۹ میلادی به گیلان سفر نمود و در اثری به نام ایران و قضیه ایران، گیلان را به چهار قسمت مجزا و مشخص تقسیم نمود:

۱_ یک قسمت ساحل که در معرض امواج دریا ست، و ابری از پشه ها در هوا موج می زند.

۲_ قسمت دیگر دامنه های البرز است که به صورت شیب جنگلی به طرف دریا کشیده شده که در هنگام بهار انواع و اقسام گل ها در آن می روید .

۳_ سوئمن قسمت، شهرها و مراکز جمعیت است که در این قسمت کرم ابریشم پرورش می یابد .

۴_ چهارمین قسمت قلّه های کوههاست که باریکه ای از برف بر آنها دیده می شود.^{۲۷}

یادداشت های لرد کرزن در سال ۱۸۸۹ میلادی در مورد گیلان، به خصوص رشت، بسیار متنوع و قابل ملاحظه است: او از آب و هوا، نوع جاده ها، رودخانه ها، بیماری ها، محصولات عمده گیلان، تاریخ ابریشم، سابقه تنزل ابریشم و مراکز کنونی ابریشم (نوغان) یاد می کند.^{۲۸}

فوریه: (Dr. Feuvir) (۱۳۰۶ هـ ق / ۱۸۸۹ م.)

دکتر فوریه (فوریه) جهانگرد و پزشک فرانسوی قرن نوزدهم، در سال ۱۸۸۹ م. خود را به ناصرالدین شاه معرفی کرد و ۳ سال به عنوان پزشک مخصوص وی در دربار اقامت گزید. وی در مدت اقامت خود یک رشته اطلاعات از اوضاع کشور ایران در عصر ناصری به دست آورد و در کتابی به نام سه سال در دربار ایران به چاپ رساند .

فوریه در سال ۱۸۹۲ م. به شهر رشت سفر کرد. رئوس مطالب او درباره رشت بدین قرار است :

موقعیت جغرافیایی و انسانی، خصوصیات روستایان گیلانی از لحاظ مردم شناسی، طرز لباس پوشیدن مردم رشت، وضعیت شهر رشت، جمعیت آن و اهمیت عبور و مرور بین پیربازار و رشت. او همچنین از فعالیت مردم و

محصولات آن، از فرش های رشت ، که از اشکال مختلف و زیبا با گلدوزی درست می کردند ، سخن می گوید.^{۲۹}

نتیجه

از آنچه گفته شد این نتیجه حاصل می شود که رشت مرکز استان، ابتدا در دشت وسیعی قرار داشته و همه اطراف آن را جنگل های انبوه فرا گرفته است، راینو که کار اصلی خود را تحقیق در زمینه گیلان قرار داده، می نویسد: «رشت را دارالاماره و دارالمرز نیز می نامند که به تمام منطقه ساحلی دریای خزر از آستارا تا گرگان هم اطلاق می شده است» وی درجایی می نویسد: « من نمی توانم بگویم که از چه وقت تمام منطقه گیلان برای اولین بار به حکمرانی واحدی در آمد که رشت مرکز آن گردید، احتمالاً این موضوع در پایان سلطنت نادرشاه اتفاق افتاده است». گیلان بعد از قرارداد ترکمانچای به مدار تحولات نوینی کشیده شد این تحولات عبارت بودند از :

- ۱ _ انزلی _ رشت از لحاظ ژئوپولتیکی بی نظیر بود.
 - ۲ _ رشت بهترین نقطه تماس در سواحل دریای خزر با نواحی داخلی بود.
 - ۳ _ دارای ابریشم خام بود.
 - ۴ _ مرکزیت داشت.
 - ۵ _ محل مبادلات منطقه و واسطه کالاهای وارد شده به تهران بوده است.
 - ۶ _ ظرفیت های بالقوه داشته است.
- مجموعه این امتیازات باعث شد که ایالت گیلان واجد یک شهر مرکزی گردد. در این دوره (قرن نوزدهم) عده زیادی از جهانگردان پی در پی به دنبال وزرای مختار راهی ایران شدند.

سیاحانی را که در عصر قاجار از ایران دیدن کردند، می توان به چند گروه طبقه

بندی کرد:

هیئت های نظامی، سیاسی، توریستی، علمی، بازرگانی، مذهبی، پزشکی، فنی و غیره. بنابراین قرن نوزدهم عصر هجوم غارتگران معرفی شده و آثار محققین و سفرنامه های سیاحان که در عهد قاجاریه به ایران آمده اند، بهترین گواه و مؤید این واقعیت است و دلیل این امر آگاهی اروپاییان و تسهیلات در امر مسافرت ها، مصادف با عصر قاجار، بوده است.

Archive of SID

پی نوشت ها:

۱. احمدکتابی، سرزمین میرزاکوچک خان: پژوهشی درباره گیلان زمین و تاریخ اجتماعی و اقتصادی آن تهران، ۱۳۶۲، صص ۸۴-۸۲.
۲. ه.ل. رابینو، ولایات دارالمرز ایران: گیلان، ترجمه جعفر خمami زاده، رشت، طاعتی، ۱۳۷۴، صص ۱۲-۷.
۳. ناصر عظیمی دو بخشری، تاریخ تحولات اجتماعی _ اقتصادی گیلان (نگاهی نو)، رشت گیلکان، ۱۳۸۱، صص ۷۹-۷۱ و از ۲۹۱-۲۸۹.
۴. کریم کشاورز، گیلان، تهران: انتشارات ابن سینا، ۲۵۳۵، ص ۷۸.
۵. ه. ل. رابینو، همان، ص ۷۱.
۶. ه. ل. رابینو، همان، ص ۳۰.
۷. الکساندرخودزکو، تاریخ گیلان، ترجمه محمدعلی گیلک، بی تا، بی جا، بی نا، صص ۱۳-۱.
۸. ناصر عظیمی دو بخشری، همان، صص ۲۹۲-۲۹۱ و ۷۹-۷۵.
۹. ابوالقاسم طاهری، ایران از نظر بیگانگان، لندن، شعبه فارسی بنگاه رادیوی انگلستان (رادیوی لندن)، چاپ لندن، ۱۳۴۴، صص ۳-۲.
۱۰. رضا شعبانی، تاریخ اجتماعی ایران (در عصر افشاریه)، تهران، چاپ خوشه، جلد اول، ۱۳۶۵، ص ۴۷.
۱۱. عبدالکریم گلشنی، آثاری از ایرانگردان گیاه شناس، مجموعه مقالات گیلان ما، فصل نامه سیاسی، ادبی، فرهنگی، رشت، توکل، شماره اول، زمستان ۱۳۷۹، صص ۲۹-۲۸ و ۳۰ و ۳۲.
۱۲. -، -، هفته نامه گیلان ما، اولین کنسول انگلیس در رشت، شماره اول، ۹ دی ماه ۱۳۵۹.
۱۳. الکساندر خودزکو، سرزمین گیلان، ترجمه سیروس سهامی، تهران: پیام ۱۳۵۴، مقدمه کتاب،
۱۴. فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، تهران: خوارزمی، سال ۱۳۴۸، ص ۳۵۸.
۱۵. بُوهرلر، سفرنامه جغرافیای گیلان و مازندران، به کوشش م- پ، جکتاجی، لاهیجان، انتشارات گیل، ۱۳۵۷، صص ۱۱-۱۰.

۱۶. شهناز بیگی بروجنی، رشت شهر باران، تهران، انتشارات گوهر منظوم، ۱۳۸۳، ص ۲۰۷.
۱۷. گریگوری ملگونف، سفرنامه ایران و روسیه نواحی شمال ایران، به کوشش محمدگلین، فرامرز طالبی، ترجمه پطرس، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، صص ۲۰-۱۸ و ۸۶-۸۳.
۱۸. چارلز فرانسیس مکزی، اولین کنسول انگلیس در رشت، سفرنامه شمال از سفر مازندران و استرآباد، مترجم منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران، گستره، ۱۳۵۹، صص ۱۳ و ۸.
۱۹. مکزی تا سال ۱۸۶۰ م. در آن شهر مسکن داشت کنسولگری انگلیس در رشت واقع در محله اسکندرآباد خیابان بیستون فعلی حدود ۹۰ سال دایر بود و سرانجام در سال ۱۹۵۱ م. / ۱۳۳۰ هـ ش. در زمان حکومت دکتر مصدق برجیده شد. برای اطلاع بیشتر ر. ک :
- عبدالکریم گلشنی « اولین کنسول انگلیس در رشت » مجموعه مقالات گیلان ما، رشت: چاپ فردوسی، صندوق پستی ۳۸۳، سال اول، شماره ۳، ۲ دی ماه ۱۳۵۹، صص ۱ و ۴.
۲۰. چارلز فرانسیس مکزی، همان، صص ۱۳ و ۸.
۲۱. شهناز بیگی بروجنی، همان کتاب، صص ۱۵-۱۳ و ۷۱.
۲۲. شهناز بیگی بروجنی، همان، ص ۲۱.
۲۳. مادام کارلاسرنا، سفرنامه مادام کارلاسرنا، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نور، ۱۳۶۳، یادداشت مترجم، ص ۷ مقدمه کتاب.
۲۴. مادام کارلاسرنا، همان، صص ۲۳۴-۲۱۱.
۲۵. س. ج. د. بنجامین، ایران و ایرنیا (عصر ناصرالدین شاه) ترجمه مهندس محمدحسین کردیچه، تهران، چاپخانه علمی، ۱۳۶۳، صص ۲۹ و ۲۳ و ۸ (مقدمه کتاب).
۲۶. جرج لرد کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، نشر کتاب، جلد اول، ۱۳۴۹، صص ۶-۳ و ۶۴-۶۰.
۲۷. ه. ل. رابینو، همان، صص ۱۰-۷.
۲۸. لرد کرزن، همان، ج ۱، صص ۴۸۷-۴۸۶-۶۵.
۲۹. شهناز بیگی بروجنی، همان، صص ۲۴۴-۲۴۳.

منابع و مأخذ:

- ۱- آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، تهران: خوارزمی، چ ۳، ۱۳۴۸
- ۲- بنجامین. س. ج. د. ، ایران و ایرانیان (عصر ناصرالدین شاه)، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: علمی ۱۳۶۳،
- ۳- بُهَلر، سفرنامه جغرافیای گیلان و مازندران، به کوشش م. پ. جکتاجی، لاهیجان، انتشارات گیل، چ ۱، ۱۳۵۷،
- ۴- بیگی بروجنی، شهناز، رشت شهر باران، تهران، انتشارات گوهر منظوم، ۱۳۸۳.
- ۵- رابینو. ه. ل. ولایات دارالمرز ایران: گیلان، ترجمه جعفر خمami زاده ، رشت، انتشارات طاعتی، ۱۳۷۴.
- ۶- ، -، فرمانروایان گیلان، ترجمه دکتر مدنی _ پورا احمد جکتاجی، رشت، طاعتی، ۱۳۷۴.
- ۷- شعبانی، رضا، تاریخ اجتماعی ایران: در عصر افشاریه ، تهران، خوشه، ج ۱، چ ۲، ۱۳۶۵.
- ۸- خودذکو، الکساندر، تاریخ گیلان، ترجمه محمدعلی گیلک، بی تا، بی جا، بی نا.
- ۹- ، -، سرزمین گیلان، ترجمه سیروس سهامی، تهران، پیام، ۱۳۵۴.
- ۱۰- طاهری، ابوالقاسم، ایران از نظر بیگانگان، لندن، شعبه فارسی رادیوی انگلستان _ رادیو لندن _ چاپ لندن، فروردین ماه، ۱۳۴۴.
- ۱۱- عظیمی دوبخشری، ناصر، تاریخ تحولات اجتماعی _ اقتصادی گیلان (نگاهی نو)، رشت، گیلکان، ۱۳۸۱.
- ۱۲- کتابی، احمد، سرزمین میرزا کوچک خان، پژوهشی درباره گیلان زمین و تاریخ اجتماعی و اقتصادی آن، تهران، چ ۱، ۱۳۶۲.
- ۱۳- کرزن، جرج، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، نشر کتاب، ج ۱، ۱۳۴۹.
- ۱۴- کسروی، احمد، شهریاران گمنام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳.
- ۱۵- کشاورز، کریم، گیلان، تهران، انتشارات ابن سینا، ۲۵۳۵.

- ۱۶- گلشنی، عبدالکریم، آثاری از ایرانگردان گیاه شناس، مجموعه مقالات گیلان ما، فصل نامه سیاسی، ادبی، فرهنگی، رشت، توکل، شماره اول، زمستان ۱۳۷۹.
- ۱۷-، اولین کنسول انگلیس در رشت، مجموعه مقالات گیلان ما، رشت، چاپ فردوسی، صندوق پستی ۳۸۳، سال اول، شماره ۳، ۲ دی ماه ۱۳۵۹.
- ۱۸-، هفته نامه گیلان ما، اولین کنسول انگلیس در رشت، شماره ۴، ۹ دی ماه ۱۳۵۹.
- ۱۹- کارلاسرنا، مادام، سفرنامه مادام کارلاسرنا، ترجمه غلامرضا سمیعی، (تهران: نشر نور، ۱۳۶۳).
- ۲۰- ملگونف، گریگوری، سفرنامه ایران و روسیه نواحی شمال ایران، به کوشش محمد گلبن _ فرامرز طالبی، ترجمه پطرس، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ۲۱- مکنزی _ چارلز فرانسیس، سفرنامه شمال، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران، گستره، ۱۳۵۹.